

«وطن امروز» به بهانه انتشار عکس‌های جدید از ترامپ در کنار دختران قربانی جنسی پرونده اتهامی جفری اپستین را بررسی کرد

سونامی جزیره فساد

صفحه ۵



آمریکا و اسرائیل چگونه به دنبال حذف حزب‌الله از ساختار قدر تند

خلع سلاح؛ اسم رمز تغییر لبنان

خارجی در مرز، مستقیماً به تقابل با حزب‌الله منجر خواهد شد و پیامدهای اجتماعی سنگینی در مناطق مرزی دارد. به این ترتیب، خلع سلاح حزب‌الله – انطور که به صورت گسترده تبلیغ می‌شود – یک مطالبه داخلی نیست و هنوز هیچ مستندی ارائه نشده که نشان دهد چنین درخواستی از سوی اکثریت مردم لبنان، اعم از همه طوایف مذهبی پذیرفته شده باشد، بلکه هجمای چندملیتی برای تغییر بافت ژئوپلیتیک لبنان به منظور جداسازی یک قطعه بسیار مهم از پازل تاریخی مقاومت ضدصهیونیستی است.

پ – استفاده از «مکانیسم مذاکرات» برای ایجاد فشار ساختاری

اخیرا یک مذاکره‌کننده غیرنظامی به نام «سیمون کرم» از سوی دولت لبنان برای گفت‌وگو با رژیم صهیونیستی درباره مسائل نظامی معرفی شده است. این اتفاق در ظاهر یک اقدام دیپلماتیک به نظر می‌رسد اما با عنایت به اینکه جناب «کرم» سفیر سابق لبنان در آمریکا و از دیپلمات‌های ضدمقاومت نزدیک به دار

و دسته ججمع است، ابعاد دیگری به ماجرا می‌بخشد. حضور این عنصر صرفاً سیاسی در پرونده‌ای که نظامیان باید در آن میدان‌دار اصلی باشند، عملاً سازوکاری برای افزایش فشار بر ارتش لبنان است؛ ارتشی که تا امروز بشدت از نزدیک شدن به شرایطی که منجر به جنگ داخلی و تکرار تجربه تاریخی تجزیه ارتش شود، پرهیز کرده‌است. حال با عملکرد عناصری از قبیل سیمون کرم برای متعهد کردن ارتش به عملی کردن طرح «تحصار سلاح در شمال و جنوب رودخانه لیطانی» که پیشاپیش شکست آن مورد اطمینان است، فضایی ایجاد می‌شود که هر ناگهانی ارتش لبنان در اجرای خواسته‌های آمریکاو اسرائیل، به عنوان «توانایی دولت» معرفی شود. به موازات همین روند، محافل اسرائیلی علناً اعلام می‌کنند ارتش لبنان «توانایی کنترل حزب‌الله را ندارد» و معتقدند ادامه تقویت حزب‌الله، نتیجه «بی‌عملی بیروت» است. این پیام مستقیماً ارتش را هدف می‌گیرد و تلاش می‌کند فشار بین‌المللی را به سمت این ایده سوق دهد که خلع سلاح

تنها از طریق فشار نظامی یا اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ به نتیجه نمی‌رسد. به همین دلیل، بخشی از نیروهای داخلی همسو با آمریکاپوپزه حزب «القوات» (دار و دسته قصاب جنگ داخلی لبنان «سمیر ججعع») و شبکه‌های نزدیک به «آنتوان صحنای» (تاجر و یکی از ۵ بانکدار اصلی لبنانی که نقشی کلیدی در بحران مالی این کشور دارد) به سمت هدف‌گیری شالوده اقتصادی و اجتماعی حزب‌الله حرکت کرده‌اند. در این روایت، هر تاجر، بانک‌دار یا فعال اقتصادی که به لحاظ طایفی «ششیعه» باشد یا با نیروهای نزدیک به مقاومت کار کند یا حتی فقط با حزب‌الله خصوصت نداشته باشد، به عنوان «مسیر تأمین مالی حزب» معرفی و تلاش برای تحریم او آغاز می‌شود. این جابه‌جایی از میدان نظامی به عرصه اجتماعی، پیام مهمی دارد: درک فعلی رقبای فک بر دهان حزب‌الله این است که کاهش نفوذ حزب‌الله، تنها با تضعیف بستر اجتماعی‌اش ممکن است. این در حقیقت یک جنگ ترکیبی علیه حزب‌الله و مقاومت لبنان است؛ جنگی که ابزارهای مالی، رسانه‌ای، امنیتی و حقوقی، جایگزین گلوله و تانک می‌شود.

ب – مهندسی مرزهای لبنان برای مهار حزب‌الله

اما پروژه در همین سطح متوقف نمی‌ماند. آنچه از شواهد دیپلماتیک برمی‌آید، تلاش جدی فرانسه و برخی کشورها برای اداره بین‌المللی مرزهای لبنان است، آن هم نه فقط مثل سابق شامل مرزهای جنوب، بلکه این بار مرز با سوریه نیز در دستور کار قرار گرفته است. تلاش عوامل مزبور این است که یک نیروی بین‌المللی جدید یا نسخه‌ای تغییریافته از یونیفل، به بهانه جلوگیری از تنش‌ها یا مبارزه با قاچاق سلاح، مامور شود بر کل مرزها از جنوب تا شرق و شمال لبنان نظارت کند. این طرح که با استقبال رژیم از گسترش نقش بریتانیا و ساخت برجهای مراقبت مرزی همراه شده، در حقیقت تنها برای تحت‌نظارت و رصدقرار گرفتن خطوط ارتباطی حزب‌الله با سوریه خلق و دنبال می‌شود و تخیلی بودن آن تا به حدی است که حتی خود دولت تروریست‌های حاکم بر سوریه نیز در این زمینه هشدار داده حضور نیروهای

یادداشت
محمدعلی صمدی

بحث «خلع سلاح حزب‌الله» یک موضوع کهنه و نخنما در لبنان است که عمر آن به بیش از ۳ دهه می‌رسد اما پس از پایان جنگ ۶۶ روزه (نبرد پشتیبانی غزه)، رژیم صهیونیستی و آمریکا با این فرض که حزب‌الله در ضعیف‌ترین وضعیت خود طی ۲ دهه گذشته قرار دارد، تلاش‌های دامنه‌داری را برای تحقق این خواب و خیال قدیمی‌شان آغاز کردند. هر چند حوادث ۳ ماه گذشته در لبنان نشان داد فرض ضعیف شدن حزب‌الله منطبق بر واقعیت نیست و در بدبینانه‌ترین حالت، حزب‌الله هنوز از رقیبا و دشمنان داخلی خود فاصله نجومی دارد اما محور آمریکایی – صهیونی در کنار متحدان مسیحی – سعودی‌اش در لبنان، بنای نامیدی ندارد و همچنان فرآیندی را که آغاز کرده، با امید فراوان دنبال می‌کند. در ماه‌های اخیر، ماجرای «خلع سلاح حزب‌الله» از سطح یک مطالبه سیاسی داخلی یا یک اهرم فشار اسرائیلی فراتر رقت. آنچه اسناد، شواهد و قرائن مختلف و مشهود نشان می‌دهد، شکل‌گیری پروژه‌ای چندلایه‌است که از واشنگتن تا پاریس و از بیروت تا تل‌آویو، برای بازطراحی ساختار قدرت، امنیت و اقتصاد لبنان در حال اجراست. این پروژه، بر خلاف ادعاهای ظاهری، تنها به جمع‌آوری سلاح حزب‌الله محدود نمی‌شود، بلکه می‌کوشد جغرافیای امنیتی لبنان، نقش ارتش، موقعیت سیاسی گروه‌ها و حتی اقتصاد مناطق شیعی را به گونه‌ای بازآرایی کند که نتیجه نهایی آن، حذف نقش حزب‌الله از معادله قدرت باشد؛ رویایی که بنا بود پس از عقب‌نشینی سوریه در لبنان (سال ۲۰۰۴) و مرتبه‌ای دیگر، بعد از ترور رفیق حریری (سال ۲۰۰۵) تعبیر شود. اما با هوشمندی افسانه‌ای رهبران حزب‌الله، خصوصاً شخص شهید «سیدحسن نصرالله»، همه‌رشته‌های محور آمریکایی – اسرائیلی – سعودی پنبه شد. برای درک شرایط جدید این پرونده قدیمی در لبنان، این نکات قابل توجه است.

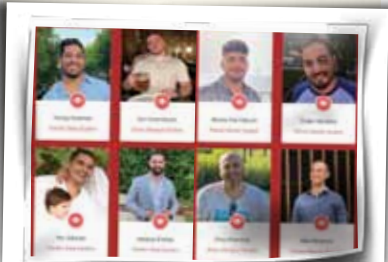
الف – تغییر میدان نبرد از سلاح به اقتصاد و اجتماع در نگاه واشنگتن و متحدان لبنانی‌اش، نبرد با حزب‌الله

دیدگاه
رضا رحمتی

روابط ایران و لبنان در ماه‌های اخیر وارد مرحله‌ای تازه شده و اتفاقات اخیر و سفر وزیر خارجه ایران نشان می‌دهد مناسبات ۲ کشور در حال بازتعریف است. این رخداد صرفاً یک تفاوت دیدگاه ساده دیپلماتیک نیست، بلکه بازتابی از روندهای عمیق در ساختار سیاسی لبنان، همچنین تغییر رویکرد ایران در حوزه سیاست خارجی است. لبنان برای ایران تنها یک کشور دوست یا یک شریک معمولی منطقه‌ای محسوب نمی‌شود، بلکه یکی از حوزه‌های مهم نفوذ



تیتیر های امر وز



پس از کتید آهنین، حنظله هویت طراحان فلاخن داوود و پیکان را هم افشا کرد

دفاع بی‌دفاع اسرائیل

صفحه ۲
اتحادیه اروپایی با مسدود سازی نامحدود دارایی‌های روسیه موافقت کرد

غارت به سبک اروپا

■ اروپا ۲۱۰ میلیارد یورو از دارایی‌های روسیه را به اوکراین می‌دهد

صفحه ۷
نگاهی به برنامه اینترنتی «گنگ» با موضوع خوانندگان رب فارسی و حواشی آن

پوچ و بی‌محتوا

مرگ خسرو علیکردی؛ آبرو و ریزی ضدانقلاب و تلاش بی‌فایده برای ایجاد آشوب اجتماعی

مفلوکان همیشگی

صفحه ۲

دمشق یک سال بعد

کسی در سوریه تثبیت نشده

نگاه
سعدالله زارعی

در یک سالگی سوریه پسالسد، همچنان نمی‌توان تصویری روشن و تثبیت‌شده از وضعیت این کشور ارائه کرد. سوریه امروز فاقد هویت و ساختار مشخصی است که بتوان آن را همچون یک پدیده تعریف‌شده بررسی کرد.

ترکیه نیز به اهداف خود نرسیده است. پروژه‌ای که آنکارا برای دوران پس از بشار اسد در ذهن داشت – تشکیل دولتی واحد و وابسته به ترکیه در سراسر سوریه – محقق نشد و نفوذ ترکیه امروز حتی از دوران حاکمیت کامل اسد هم کمتر است. در مقابل، سوریه نیز هنوز به هویت جدیدی دست نیافته؛ نه هویتی صهیونیستی و نه هویتی عربی. فضای میدانی و سیاسی این کشور همچنان در ابهام و مسیر آینده نامعلوم است.

صهیونیست‌ها اگر چه در نقاطی از جنوب دمشق و برخی استان‌ها حضور دارند اما این موقعیت نیز تثبیت‌شده نیست. اشغال‌گران صهیونیست طی هفته‌های اخیر با مقاومت مردم محلی مواجه شده‌اند و تلفات هم داده‌اند؛ بیش از ۱۰ کشته در همین بازه زمانی. بنابراین روشن نیست بتوانند رؤیای ایجاد «وار امنیتی» در داخل خاک سوریه را محقق کنند.

در چنین شرایطی، هیچ‌یک از طرف‌های درگیر یا مدعی – نه ترکیه، نه اسرائیل، نه بازیگران عرب و نه حتی گروهی مانند تحریر شام – نمی‌توانند ادعا کنند نسبت به دوره بشار اسد در موقعیت بهتری قرار گرفته‌اند. همه نگرانند و چشم‌انتظار آینده‌ای نامشخص.

تحریر شام پس از یک سال فقط ۳۰ درصد خاک سوریه را در اختیار دارد و این میزان نمی‌تواند یک «دولت واقعی» بسازد، زیرا بخش‌های وسیع و مهم کشور در دست مخالفان یا رقیب‌است.

در سطح منطقه‌ای نیز این تحلیل مطرح است که عادی‌سازی روابط سوریه با اسرائیل در چنین فضایی برای تل‌آویو سود چندانی ندارد و از این رو است که رژیم دست‌جولانی برای پیوستن به توافق آبراهام را بارها پس زده است. نتایج‌آهوا اکنون بیشتر در پی تثبیت امنیت میدانی است تا روابط سیاسی اما حتی در بعد امنیتی نیز به وضعیت قابل اتکا نرسیده و تحولات جنوب سوریه نشان می‌دهد توان ایجاد آرامش پایدار را ندارد. تل‌آویو از این می‌ترسد که سوریه در نهایت به سمت هویت خودبازگردد که جوهره‌اش ضدصهیونیستی است. روشن است صهیونیست‌ها هنوز قادر نیستند با اعتماد بگویند «در سوریه به‌ش شرایطی رسیدیم که امنیت جولان را تضمین کنیم» این خلأ، آینده نقش اسرائیل در سوریه را نیز مبهم نگه می‌دارد.

ادامه در صفحه ۵

رودخانه لیطانی وجود ندارد، برخی کشورهای غرب در شورای امنیت در پی آن هستند مأموریت یونیفل را با اختیارات گسترده‌تر تمدید کنند؛ اختیاراتی که شامل تقشش منازل، ورود به املاک خصوصی، ایجاد ایست بازرسی و اجرای مستقیم مقررات امنیتی می‌شود.

ایسن تغییر، یونیفل را از یک نیروی ناظر، به نیرویی شبه‌انتظامی تبدیل می‌کند؛ اقدامی که عملاً حاکمیت لبنان را محدود می‌کند و بناست زمینه کنترل داخلی بر مناطق نزدیک به مقاومت را فراهم کند. هدف این طرح هم آشکار است: ایجاد فضای امنیتی خفقانی که تحرکات یونیفل را در داخل لبنان نیز محدود کند. البته رجوع به حزب‌الله را در داخل لبنان نیز محدود کند. البته رجوع به

کند. رسانه‌های صهیونی نیز همین مسیر را با ادعای «نفوذ حزب‌الله به داخل ارتش» تقویت می‌کنند تا بستر روانی کافی برای مداخله خارجی فراهم شود. این الگو شباهت عجیبی به ماجراهای سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ دارد؛ زمانی که آمریکا تلاش کرد ساختار ارتش را مطابق پروژه سیاسی خود در پشتیبانی از رژیم صهیونیستی بازآرایی کند؛ اقدامی که نتیجه‌اش درگیری داخلی و تجزیه ارتش بود و هزینه‌های جانی و مالی سنگینی را به مردم لبنان تحمیل کرد. بازگرداندن مدل ۴۰ سال قبل به صحنه امروز لبنان، نشان‌دهنده یک هدف اساسی است:

ساختن ارتشی که به عنوان بازوی پروژه خلع سلاح حزب‌الله عمل کند؛ نه یک نهاد ملی بی‌طرف. آن هم بدون در نظر گرفتن تغییرات بنیادینی که در لبنان رخ داده‌است. دیگر نه لبنان و نه ارتش و نه طوایف و گروه‌های مسلح لبنان، شباهتی به آنچه ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ بودند، ندارند.

ث – یونیفل جدید؛ نیروی صلح یا ابزار کنترل داخلی؟ آخرین لایه پروژه، تغییر نقش یونیفل است. یونیفل (UNIFIL) نیروی حافظ صلح سازمان ملل در جنوب لبنان است که برای نظارت بر آتش‌بس، جلوگیری از درگیری میان لبنان و اسرائیل و کمک به ثبات منطقه پس از جنگ ۱۹۷۸ تشکیل و در جنوب لبنان مستقر شد. در حالی که فرمانده یونیفل رسماً اعلام کرده هیچ شواهدی مبنی بر فعالیت مجدد حزب‌الله در جنوب

روابط ایران – لبنان در ایستگاه سرنوشت‌ساز

برای ایران اهمیت بیشتری یافته، زیرا رابطه صرفاً با گروه‌های غیردولتی نمی‌تواند جایگزین تعامل با ساختار قانونی و رسمی این کشور شود. علاوه بر این سفر به بیروت توسط وزیر امور خارجه ایران نشان اسرائیل دارد و همکاری با دولت لبنان باعث تقویت بازدارندگی ایران در منطقه می‌شود.

■ اهمیت لبنان در روابط خارجی ایران

لبنان کشوری است که به دلیل ساختار سیاسی چندقطبی، بحران اقتصادی، رقابت شدید بازیگران بین‌المللی و نقش مهم گروه‌های داخلی، همواره صحنه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای بوده است. ایران به عنوان یکی از بازیگران مهم منطقه، به دنبال روابط

با گروه‌های سیاسی متعدد در لبنان بوده است که بخشی از این سیاست باید از مسیر روابط رسمی با دولت قانونی لبنان تأمین شود. تعامل سازنده ۲ دولت، مبتنی بر احترام و درک شرایط داخلی، پیام روشنی به جامعه سیاسی لبنان و سایر بازیگران منطقه‌ای است: ایران مثل همیشه و برخلاف همپای‌های سیاسی و رسانه‌ای یک شریک قابل اعتمادو منطقی است. چنین برخوردی نقش ایران را تثبیت و حتی تقویت می‌کند، زیرا لبنان کشوری است که دولت آن – هرچند ضعیف یا شکننده – نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی و توازن قدرت داخلی دارد.

ادامه در صفحه ۵